

آدم ربانی و دانستی که مرتبی ازین معصوم با رسیدن حسیب است و خاتم المرسلین است کما قال الله تعالی لقد من الله علی المؤمنین
 إذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلو علیهم آیاتیه و یرزقهم و یتعلمون الیکتاب و الحکمة و الذلک انوا من قبل
 کفحی ضلال مبین و معلوم است که مقصود از این کتاب رسالت هدایت است پس سیف عقل باید بکول است و قوه دست در قرآن
 توبه و انابه زد و بطاعت نفس و قابلی توجه مسجد نفس و تحت زحمتی لکن فطر التمسک بالایض و دید چون این مقدمات بر صیغه ظاهر
 نفس گردید اکنون تحقیق سیر معکوس مشغول شویم **بیت** ای رز و کوهاره بر آغشته مغز و عالم بهم بخت
 در خود سفر باید کرد و نکریست که در احوال عمر در کدام مقام الحال مقام داری بنیاد سفر باید نمود و اگر پس است از او باید گذشت
 جوانی و اشتغال قوامی جوانی که در احوال عمر خوشتر از آن منزل بود یاد آورد **بیت** رفت جوانی متعاقب به وقت
 در نفع است در نفع بخور و از منزل جوانی هم باید عبور نمود و حالت ظنونیت که همه سهو و غفلت بود ملاحظه کرد و از آنجا هم قدمی باز
 پس رفت بشیر خوارکی و سر و اندکی خود یاد آورد و بی توقف متوجه عالمی که رحم او باشد باید شد و از احوال مختلفه که بیان کرد
 شد فراموشش نکرد و چون بفرست که طاقان جان من است که ثم انشأناه خلفا اخر جبارا لک الله احسن الخالقین رسیده شود
 راه دور میشود و از راه راست که در پی جان میسر و در باید رفت بر آه چپ که در پی من میسر و در باید رفت چرا که با ... و از
 چه از مقام فکسوما النظام کما بحالت نطفه خود میسباید نمود و مقام عقلی و حاصل شده و حاصل نطفه میسباید رجوع کرد و همچنین سر
 خون و غذا و نباتات و عناصر و اطلاق با میسباید آید لهذا راه دراز میشود پس در پی جان میسباید رفت و دانسته شد در جان
 لطیفه است بانی که از عالم علمی فایز شده و او را از جنک جیات عفتار بید خلاص نمود نظم اخرا کنج دلم که کشت چه از
 آتش و در آرزوی فاکتر خویش و روزی که از آنجا آمده بود باید کشود و در کتب توقف نباید نمود بحدیقه آفتاب عقلی با در حرمید

کلذارحچسارم

(۲۰۱) و از انگلستان شقایق و عارف بسیار باید دید و از آنجا متوجه روضه انوار و خلق الله شوقی گردید و آن مردم را

مترقی بنزد و جهان اندر جهان نفسی از دید و در سراسر جهان و قبول روان مشاغل نور ایمان را در وقت و برتر شمشاد آن بود
 و از آن چشمه چنان قنداح مالال آب زندگانی نوش کرد و گریست شراب او را باید کرد و در مکتب کتب و تحقیقات اوست
 و بعد از آن پسین کایات را از به سیردن آمد و بر فرمای **فَلْيَخْلُقْ فَمَا تَكُنْ اِنَّكَ بِالْاَمَانَةِ تَدِينُ** و در دست آمد
 عالی عالم اسرار و صفات الهی باید که در دود و تربیت و در بهترین جهان است **فَلْيَخْلُقْ فَمَا تَكُنْ اِنَّكَ بِالْاَمَانَةِ تَدِينُ** و در دست آمد
 صیبه **اِنَّ قَلْبَهُ لَن لِّبِطَانَةِ الْمَلَائِكَةِ مَا لَا اَعْيُنٌ رَّآتْ وَلَا اُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ قَبْتَرٍ** نظم
 می بین رخ جان شنیدی باقی در جام جهان نامی باقی ای عجب و مجیز زین عجب این همه الطاف بی پایان با این مشت کما
 میا باشد منک و قات شر بعد از ضایع میکند و فریب نفس شیطان می خورد روی از چنین سعادت میگرداند و بطلب
 شادان بر می بریزد نظم **تَوَارِدُ كَيْسِي بِرَأْسِهِ دَانُ بَعْدَانِ بِبِائِحِي** سپرده اند سخن طهرت قوی در شمار عفت
 خویشتن ای بازی مدار و چون این سعادتمند معلوم شد باید که بجز دل و دوش آن از غراب غفلت پیدا کردی و بجای توجه کند
 دل که قلب المؤمن **بَيْتُهُ** اشاره بد است کردی آمد صادق صاحب دل نکرد و از درکات نفس که بحقیقت طبقات و درخ است
 خلاصی نیاید و از تجلیات آیات بیانات مخلوق نشود نور است ای **اِنَّ قَلْبَهُ لَن لِّبِطَانَةِ الْمَلَائِكَةِ مَا لَا اَعْيُنٌ رَّآتْ وَلَا اُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ قَبْتَرٍ**
 شهید و صفات و بیایان حالات قبی و کالی است چنانچه حضرت سول فرموده است **كُلُّ شَيْءٍ حِفَا لَكَ وَ حِفَا لَكَ اَلْقَلْبُ**
فِي كِتَابِ اللَّهِ و در کار و در کتاب نهایی و بسیار خوردن و بسیار گفتن و با شکر صحبت کردن و کلام بیجا نه گفتن و خیانت
 با خلق نمودنست چه برگاه در اعضای تنهاری حرکتی مواقفت نموده ظاهر شود از آن مواقفت نوری کمالی کند و عمل و عمل کرد
 و حجاب میان دل و عالم غیب مرتفع شود و در آن رفیع حجاب نوری بدل رسد و دل را صفای روشنی ظاهر شود و هرگاه در اعضا
 و بدن سرگشته یا مواقفت فرموده ظاهر کرد و ششلی از آن حرکت بتن رسد و از او بدل رسد و در دل فقط سیاه ظاهر شود و میان او
 و عالم غیب محاسنه شود و حضرت سول فرموده است که **اِنَّ قَلْبَهُ لَن لِّبِطَانَةِ الْمَلَائِكَةِ مَا لَا اَعْيُنٌ رَّآتْ وَلَا اُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ قَبْتَرٍ**
 شدت هفت بیاسا **اِنَّ الْجَسَدَ اِلَّا وَهْيُ الْقَلْبُ** مقصود از کوشش پاره دل مسنور بری است که هر چنان دارد بلکه مراد
 جانی است که از او نیست شود و سایر اعضا را اجناس مختلفه و صلاح و خلاص دست از صفات سعی و سعی که از او ظاهر می
 آورد و فساد باستانهای تمامی غنیمی و شوقی زین قانون و امر آبی و اگر کسی از آیت سول خبردار شود از که در دست بود و در
 و سادس آن کرد و مقصود علی حسن لوجه جمال نباید و از آن **اِنَّ قَلْبَهُ لَن لِّبِطَانَةِ الْمَلَائِكَةِ مَا لَا اَعْيُنٌ رَّآتْ وَلَا اُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ قَبْتَرٍ**
 خود جمال خود عالم و **وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ** کلید **کلذارحچسارم** در همه بر غنیمت صاحب انش و بر برای ارباب
 پیش مخفی دستور نخواهد بود که جامع این در اوق پیشانی انصیر الجانی ابن اسکندر زین العابدین شبر و انی بسیاری از بضع و ذبیح
 مسکون از قید تحریر انداخته بود که کشته شود و در اقالیم بسند پذیرد و جمعی کثیر از محققین هر وقت که در بر ملک انگلیس
 کرده بودند که نمود و جمعی غنیمی از تحقیق بر فرقه که در بلاد هند مشاهده شد و بعضی بر نقل احوال ایشان می نمودند که هر روز
 در در شهر بعضی از آن مشهور گردید و در بعضی دیگر بار مغزی که سابق بر این در هند مشاهده شده بود و چهره نموده که در دست
 این فستان دست آن اندک از روحی منت می بینند و درین تمام بر غنیمت است که می توان بر طبق آرزوی همین بند

کلذارحچسارم

در خانه

پنج صفت و نفع از آن است که در کتب کلامی اهل ان کتب و در بیان او بر مراد همان پیدا می شود و میوه های رنگین و نوباد و می شیرین و برنگار
 و گستان که در کتب بر معانی سخن در آن بطایف بود که در بیان است بر این بر جنبه او در کتب و بر بدست که گام می خندان برین
 زینت و زیبای سخن آراسته و گداز باغبان چنین بوستان و گستان پر است با باغبان در در حقایق بیفت کس نشسته و مانند
 این گدازی در کتب از کتب کس نشسته و بدین نظم در ترتیب چهار لغت سخن گفته مضامین حقیقت این او دل نشین و غار و گداز
 صدق است و فرض سخن عاقلان را با نایاب و در بیان آن فرسند و خاطر و انشودان باطله است پس بوی لذت افزای عمل ترک هم
 آذای خاطر اهل سلوک نظم عاشقانه از قنای جان باشد طارنا را با از روان باشد روح را سال و راه همچو غایت
 دل مجسمه و مراد بیان نکند در این کتاب غایت انتاب در هر فصل و باب معرفت مبدع و معاشی و معاد و مستور و معروض و حقیقت
 و در این مذکور در انتاب نفس و عقل و حق مسلم و اصول شریعت و طریقت و حقیقت و رقم است عقاید علمای اصول و اخبار و عقاید
 در این تقریر شده و تحقیق و تأیید مختلفه و طرایف متفرقه و بلاد و اقالیم سبب است گفته و مقامات صوفیه و فضایل انسانی و اسفار و زیارات
 ظاهر بیان شده و اقوال مسلم و کافر و فاجر و حق و باطل بی زیاده و نقصان در آن بیان است و احوال مجدد و موعود در مذکور و عقاید
 و ناقص و کامل بی کذب و همان در آن بیان و همچنین مقالات غیر و شر و حسیب و قدر و نفع و ضرر در آن مویدا و کلیات اهل ایمان و
 اصحاب حقین و قیاس و استخوان در آن پیدا است آنچه آدمی را لازم و مطالب است و در این تقریر است بر این تقریر است بی
 در این بوستان کسی تواند آید و سیر نماید که خاطرش در زمین دلش بر بسته و دیده جانانش بوی حقیقت می پویست چه که حاصل
 از قنای سخن این بوستان بصیرت افزای کور و معاندان از استخوان کلهای حقیقت بخاشی او در بخور و منافقان از سیر این بوستان
 اند و بکین دستگردان از تفریح این حدیقه روح افزا حسنی و شامی آب نیل است این حدیث طاهر با بر این چشم طبعی چون
 این شمع تحریک است که از فاضل علایق مجلس طالبان دارد روشن نموده و شاد و توحید است که در صورت کثرت بر طایفه این در کتب
 قلی علی کتب که در کتب نقل علی آنچه واجب است اگر چه این کیفیت بصورت اینجی عالم است اما بعضی فریبسته بر این بوستان
 اگر شخص طالب از روی انصاف بر دید بختیست و در این تقریر نشسته کند و در این کتب که در کتب است با بر بوشش بر این بوستان
 عمل نماید بر این انکس از سیاحت بلاد و دیار بسیار شود و بصورت فرق مختلفه از کتب و در این بوستان از کتب بر این بوستان
 صدای هر چه حس و آواز از هر کس از جای بر نه و در کتب بر غرضی و نسبت بر شوقی نشود و با ب این بوستان و با کتب
 حاصل است بر ده و از دام اهل کذب و جتان و شک و گمان و قیاس استخوان بر بر و فریب در جتان که گویا این بوستان
 و تصنیف و متن و جیش و بر این بوستان را از جانشین و سخن از بند و چین و با بر بختیست که بر در او از روم و رنگ و در کتب
 معرفت بخورید و از رسول و آثار و کرد و الواح حقیقت طلب بکنند بعیت این تقریر و دست از آن سینه بدای کتب
 شنیدن از روز خوش است و بدانند با کدام شخص است و از چه کس بر سینه و در چه عمل نزدیک به نشان شود و چه چیز
 پیش از سبحان مرود است قدیم زندگانی بسکون باید کرد چه کار نمودن باید کرد ساز کار می مرد و چه چیز
 آدم از بصیرت آدمی چه بود پس عقل کدام است چهل را چه مقام شریعت حقیقت چه بصیرت و حقیقت
 علم و معرفت چیست بر در چه چیز است و در هر روز تا بسچ بر است از شریک است و حقیقت که در کتب
 و استقامت کدام و هر یک از اینها چه چیز است و اینها چه چیز است و اینها چه چیز است و اینها چه چیز است
 شود و همیشه آن در کتب و در کتب که در کتب است و در کتب که در کتب است و در کتب که در کتب است

گذر چهارم

۱۶۷۴) که صاحب دلی روزی برمت گذر حق این مسکن دعای مناجات الهی بگفت که ای پروردگارا
و برت اشخاصی که بیاد تو اوقات میگذرانند اگر این مجموع بروی من تمام گردیده و بر طبق مرضی تو بران
رسیده ثواب آنرا بروی من فروخ انبیا و اولیا و اوصیاء خود برسان و باعث خوشنودی روان اصحاب و شهادت
گردان و اگر از غفلت اندیشه جواری داده و بر طبق رضای تو اتفاق افتاده تو ارحم الراحمین از تقصیر این
و بر این بی بصاحت ازین غایت هم آورد و منی ارحم الراحمین است که چون کس را با برتعالی از کتایم میخواند و
انگاه را کرده باشد از او بپرهیزد و عفو نماید الهی تو دانای و بر حال همه کس مبینی که این کتایم را بپسند
دارم و از لطف احسان و بزرگواران تو امید دارم که چون میزان فضل بر باداری این بی بصاحت از تو
ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و ذنوب آبائنا و ذنوب اجدادنا مع الابرار و بجدت سیدنا و الابرار و الابرار
و حاصل الفهرست من تألیف هذا الكتاب المستطاب چون استهلال التوابع المسمی بهتجان الشاهد فی طبعه
فی نسیم و عشرین من شهر رجب المرجب بان تطابق تمامه لخطم خوب احمدی سنه ثمان و اربعین و یائین بعد الاله

من اجمرة التوبة المصطفوية عليه الف الف صلوات و تحية

کتابه اضعف الكتاب محمد حسن الحسيني الاصمغاني